

بررسی تأثیر طراحی فضاهای باز مجتمع‌های مسکونی در ایجاد حس دلبستگی به مکان (نمونه مورد مطالعه: مجتمع مسکونی ششصد دستگاه در شهر مشهد)

دریافت مقاله: ۹۶/۴/۲۲

پذیرش نهایی: ۹۶/۷/۲۲

DOI: 10.18869/acadpub.geores.32.3.52

چکیده

پیوند بین انسان و مکان یا «دلبستگی به مکان» مبنایی برای ارضای بسیاری از نیازهای انسان به واسطه مکان و معنا بخشی به زندگی برشمرده شده است. به‌ویژه دلبستگی به مکان‌های با اهمیت برای انسان که شاخص‌ترین آن‌ها فضای سکونت است. فضاهای باز مابین ساختمان‌های مسکونی بستر پیوند ساکنان با طبیعت و محل گذران اوقات فراغت در مکان بیرونی بلافاصله خانه است. در این راستا پژوهش حاضر به بازنشاسی مؤلفه‌های مؤثر در سازماندهی فضای باز مجتمع‌های مسکونی در جهت افزایش حس دلبستگی ساکنین با فضای باز مجتمع می‌پردازد. نوع پژوهش، کاربردی و به لحاظ روش، توصیفی - تحلیلی است. گردآوری اطلاعات به دو صورت کتابخانه‌ای - اسنادی و پیمایشی - میدانی و با روش پرسشنامه انجام گرفته است. جامعه آماری این پژوهش، ۱۰۰ نفر از ساکنین مجتمع مسکونی ششصد دستگاه در شهر مشهد است. برای انجام آمارهای توصیفی و آمار استنباطی مطالعه حاضر از نرم‌افزار SPSS و رگرسیون خطی استفاده شده است. نتایج آزمون نشان از معناداری تأثیر تمامی معیارهای متغیر مستقل (فضای باز مجتمع مسکونی) بر متغیر وابسته (حس دلبستگی) دارد. به این نحو که هر یک از معیارهای فضای باز، مؤلفه‌های سازنده دلبستگی، بیشترین تأثیرگذاری خود را بر معیار فضای سبز؛ و پس از آن به ترتیب، بر معیارهای فضای بازی کودکان، پیاده‌راه‌ها، مبلمان شهری، مسیرهای سواره و در نهایت فضای نشستن، دارند. راهکارهای طراحی ارائه شده در این پژوهش کاربردی بوده و می‌تواند راهبردی برای آگاهی طراحان نسبت به چگونگی تأثیر فضاهای باز مجتمع‌های مسکونی در جهت افزایش دلبستگی به مکان ساکنین را فراهم آورد.

واژگان کلیدی: حس دلبستگی به مکان، فضای باز مجتمع مسکونی، مجتمع مسکونی ششصد دستگاه، مشهد

مقدمه

یکی از رسالت‌های طراحان و معماران، خلق رابطه‌ای متناسب بین انسان‌ها و کالبد اطرافشان است. برای نیل به این هدف خالقان فضا باید درک صحیحی از رفتار انسان در محیط‌های متفاوت داشته باشند، به نحوی که پیوند انسان و مکان را قوی‌تر سازند (Waxman, 2004). آپارتمان‌نشینی، فضاهای کم و کوچک برای زندگی، دوری از طبیعت به اجبار و تبدیل خانه‌ها به خوابگاه، استفاده از فضاهایی عمومی را می‌طلبد که نه‌چندان بزرگ باشد که فرد نسبت به آن حس مالکیت و خودی نداشته باشد و نه‌چندان کوچک که حیاط خصوصی گردد و تحقق آن با امکانات امروزی مشکل گردد. خانه‌های امروزی با امکانات و شرایط زندگی موجود، قابلیت پاسخگویی به بسیاری از نیازمندی‌های انسان سنتی ایرانی را ندارند. از طرفی بریدن از ارزش‌های حاکم بر جوامع سنتی مبتنی بر ارتباط مستحکم با طبیعت و تعاملات اجتماعی در دراز مدت منجر به نارضایتی

بررسی تأثیر طراحی فضاهای باز مجتمع‌های مسکونی در ایجاد حس دلبستگی به مکان ۵۳/ می‌گردد. از طرف دیگر امکانات و شرایط زندگی امروز اجازه زندگی در خانه‌های ویلایی بزرگ را به بسیاری از شهروندان نمی‌دهد. از این جهت ضرورت انجام این پژوهش در حوزه‌های مختلف تعریف می‌شود. از سویی نیاز به وجود فضایی مکمل در کنار فضای داخلی آپارتمان‌ها جهت پاسخگویی به نیازهای تفریحی، ایجاد رابطه‌ی مستمر با طبیعت از یک سو و گسترش بخشی از عملکردهای فضای داخل به خارج ضرورت توجه به فضای باز را تبیین می‌نماید. از منظر دیگر، توجه به فضاهای باز به‌عنوان محلی برای برقراری تعاملات اجتماعی و در پی آن افزایش حضور مردم و در نتیجه افزایش امنیت اجتماعی و همچنین ایجاد حس مسئولیت در ساکنان نسبت به محل زندگی خود ضروری است (قاضی‌زاده، ۱۳۹۰).

تا پیش از دهه ۷۰ میلادی در مطالعات انجام‌شده در زمینه رابطه انسان و مکان، دلبستگی به مکان مورد توجه قرار نگرفته بود. در ۲۵ سال گذشته عواملی چون فضای شخصی، قلمروپایایی، تراکم، معنای مکان و موضوعات مرتبط، موضوع تحقیقات در رابطه با انسان و مکان بودند؛ اما افزایش رو به تزاید توجه تأثیر فرهنگ بر ترجیحات مکان، جابجایی جمعیت در شهرها و لزوم تطابق با محیط جدید، علاقه روزافزون به نتایج اجتماعی مکان، سبب گردید تا احساس انسان در رابطه با مکان، محور بسیاری از تحقیقات گردد. اکنون مطالعات فراوانی در زمینه دلبستگی به مکان صورت گرفته است. به علاوه متخصصین حوزه‌های مختلف، تحقیقات متعددی انجام داده و ابعاد محیطی و انسانی این ارتباط عاطفی را موردبررسی قرار داده‌اند (دانشپور و همکاران، ۱۳۸۸). مطالعات در زمینه دلبستگی برای اولین بار در ارتباط بین کادر درمان و کودک و این‌که چگونه کودکان در فرایند درمان، اعتماد خود را به کادر درمان توسعه می‌دهند، موردبررسی قرار گرفت (Marris, 1996, Goldberg, 2000).

لذا این مقاله در راستای پژوهش‌های صورت گرفته به بررسی تأثیر فضاهای باز مجتمع مسکونی در ایجاد حس دلبستگی در مجتمع مسکونی ششصدستگاه می‌پردازد. این مجتمع مسکونی ۶۰۰ واحدی در شهر مشهد دارای ۱۹ بلوک می‌باشد. مساحت سایت این مجتمع ۵۰۰۰ مترمربع می‌باشد که در منطقه ۱ شهرداری مشهد قرار گرفته است. احداث آن در دهه ۶۰ می‌باشد. این مجموعه از شمال به منازل مسکونی، از جنوب به خیابان قاضی ارشاد، از شرق به فضای باز و از غرب به مجتمع مسکونی ۵۱۲ دستگاه محدود می‌شود. تیپ بلوک‌های مجموعه به‌صورت مکعب مستطیل است. ساختمان‌های ششصدستگاه ۴ طبقه‌ای و هر کدام از واحدها ۸۸ متر می‌باشد. این مجتمع مسکونی با ۲۰۰۰ نفر جمعیت دارای یک پارک بازی برای کودکان، دو مجموعه سوپرمارکت در شمال و شرق، یک آب‌نما در میدان اصلی، فضاهای سبز، فضاهای دسترسی، فضاهای نشستن و فضاهایی برای ورزش می‌باشد. در این مجتمع به علت تعاملات اجتماعی مکان‌های جذابی در مجتمع وجود ندارد. در این مجتمع ساختمان‌ها یکسان همراه با نماهای بی روح و خشک، وضعیت آسفالت نامناسب و نامطلوب، استفاده از رنگ به‌صورت حداقل، به‌طوری‌که در مجموع رنگ‌های به کاررفته در فضا با نگاه اول آرامش‌بخش و مطبوع به نظر نمی‌رسد.

آن چه هم‌اکنون به آن نیاز داریم مخصوصاً در ایران و در طراحی مجتمع‌های مسکونی که روز به روز به تعداد آن‌ها افزوده می‌شود، استفاده از تحقیقات دلبستگی به مکان و فضای باز و ایجاد نمود عملی آن در طراحی فضای باز مجتمع‌های مسکونی می‌باشد. در این پژوهش فرض بر آن است که توجه به فضاهای باز در طراحی مجتمع مسکونی ششصدستگاه باعث افزایش حس دلبستگی به مکان می‌شود. لذا هدف این پژوهش مرور نظریه‌ها و رویکردهای دلبستگی به مکان در رابطه با فضاهای باز مجتمع‌های مسکونی در جهت تقویت نقش این فضاها در افزایش دلبستگی ساکنین و در نتیجه استخراج معیارهای فضای باز مجتمع‌های مسکونی با استفاده از تحقیقات به عمل آمده است.

روش تحقیق

پژوهش حاضر، از نوع کاربردی است و به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از نمونه موردی انجام شده است. در بخش گردآوری داده‌ها، از روش ترکیبی (کمی - کیفی) استفاده گردید. در ابتدا برای استخراج مؤلفه‌های تأثیرگذار بر حس -

دلبستگی در فضاهای باز مجتمع‌های مسکونی از روش کیفی و به شیوه‌ی کتابخانه‌ای و اسنادی استفاده شده که در نهایت به استخراج مؤلفه‌ها در غالب نموداری پرداخته شد؛ در مرحله‌ی دوم، به روش کمی، از طریق شیوه پیمایشی - میدانی، با ابزار پرسشنامه و بر اساس طیف لیکرت اقدام به جمع‌آوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل داده‌ها گردید. گزینه‌های هر سؤال که به صورت طیف لیکرت هستند، به صورت خیلی زیاد=۵، زیاد=۴، متوسط=۳، کم=۲، خیلی کم=۱، کدگذاری و امتیازبندی می‌گردد. بدین ترتیب داده‌های کیفی تبدیل به اعداد می‌شوند و از آن جایی که هر مؤلفه برگرفته از برآیند چند سؤال پرسشنامه است، میانگین مجموع امتیازات سؤالات مرتبط را که به شیوه فوق کدگذاری شده‌اند، محاسبه می‌شود. تعداد نمونه آماری این پژوهش با استفاده از روش نمونه‌گیری طبقه‌بندی و با استفاده از نرم‌افزار G^*power ۱۰۰ نفر از ساکنین مجتمع مسکونی ششصد دستگاه، تعیین شد. برای آن که تأثیر فضاهای باز بر میزان حس دلبستگی ساکنین بررسی گردد، فضاهای باز، به عنوان متغیر مستقل و حس دلبستگی ساکنین، به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شد تا رابطه بین فضاهای باز و میزان دلبستگی ساکنین با یکدیگر به دست آید. سنجش این رابطه، در قالب یک پرسشنامه بسته؛ انجام گرفت تا بتوان داده‌ها را با دقت بیشتری تجزیه و تحلیل نمود. به منظور اعتبار و پایایی ابزار سنجش، ابتدا گویه‌های مربوط به متغیرها در قالب پرسش‌نامه تنظیم شد و در اختیار استادان دانشگاه قرار گرفت تا نظرات خود را درباره قابلیت سنجش آن‌ها و رعایت نکات دستوری و نگارشی اعلام کنند. در این مرحله، با توجه به نظرات مطرح‌شده، نسبت به اصلاح، تعدیل و حذف برخی گویه‌ها اقدام شد. پس از تعیین اعتبار صوری، سنجش روایی شاخص‌ها در دو مرحله آزمون مقدماتی (۳۰ نفر از ساکنین مجتمع مسکونی ششصد دستگاه) و آزمون نهایی (۱۰۰ نفر از ساکنان مجتمع مسکونی ششصد دستگاه) انجام گرفت. در آزمون نهایی، تمامی شاخص‌ها و کل پرسشنامه دارای پایایی بودند زیرا مقدار آلفای کرونباخ بیشتر از ۰/۷ می‌باشد. پس از گردآوری داده‌ها، اطلاعات کدگذاری شده و با کمک نرم‌افزار آماری SPSS و آزمون رگرسیون خطی میزان تأثیرگذاری متغیر مستقل بر متغیر وابسته، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

مبانی نظری

در لغت‌نامه دهخدا از دلبستگی به معنای محبت، رغبت، دوستی، مودت، عشق و گرایش خاطر یاد می‌شود. دلبستگی به مکان به عنوان یک مفهوم، رابطه و نقطه اتصال بین مردم و مکان‌هاست (سجاذاده، ۱۳۹۲). امروزه مفهوم دلبستگی به مکان، نقش مهمی را در مطالعات روان‌شناسی محیط بازی می‌کند. دلبستگی به مکان، زنجیره‌ای میان افراد و محیط‌های معنادار است (Giuliani, Ferrara, Barabotti, 2003, Altman, Low, 1992).

تعاریف دلبستگی به مکان

احساس دلبستگی به مکان عالی‌ترین مرتبه رابطه‌ی انسان و مکان است که به منظور بهره‌مندی و تداوم حضور انسان در مکان، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. حس دلبستگی به معنی رابطه‌ی هم پیوند میان انسان و محیط است؛ در اثر این رابطه، مکان به لنگرگاهی روانی بدل می‌شود و اهمیت فضا برای شخص، بالاتر از یک نقطه در دستگاه مختصات است. اغلب، حس دلبستگی به مکان از سطح تجربه‌های شخصی می‌گذرد و با خاطرات جمعی پیوند می‌خورد.

واژه دلبستگی به مکان به تأثیر عاطفی یک مکان اشاره دارد که افراد به لحاظ حسی و فرهنگی به آن جذب می‌شوند. تأثیر حسی، عاطفی و درونی مکان بر انسان، مرکز تفکر دلبستگی به مکان می‌باشد، چراکه انسان‌ها می‌توانند به یک شیء، خانه، ساختمان، محله و یا یک قرارگاه طبیعی، جذب شوند. درواقع دلبستگی به مکان، ارتباطی نمادین با مکان است که با دادن معانی عاطفی و حسی مشترک فرهنگی، توسط افراد به مکان خاص یا یک سرزمین شکل می‌گیرد و مبنای نحوه ادراک گروه یا فرد از مکان و نحوه ارتباط وی با آن می‌باشد (Low, Atman, 1992: 5). دلبستگی به یک مکان، ضمن آنکه منشعب از تجربه‌ها،

بررسی تأثیر طراحی فضاهای باز مجتمع‌های مسکونی در ایجاد حس دلبستگی به مکان / ۵۵

رفتارها و سازمان اجتماعی و احساسی افراد است، محرک انگیزه‌های رفتاری افراد نیز بوده و هدفمندی رفتاری را برقرار می‌سازد، لذا فرد با رفتارها و کنش‌های خود در فضا، سعی در توجه و مراقبت بیشتر از آن خواهد داشت. دلبستگی به مکان مبنای نحوه ارتباط و تعامل عاطفی مثبت انسان با فضا است و به واسطه خصوصیات فردی، جمعی، فرهنگی و اجتماعی ایجاد می‌شود (همان، ۱۳۹۰).

ارتباط عاطفی بین فرد و مکان بر پایه نحوه قضاوت، ترجیحات و شناخت از مکان برقرار می‌شود. دلبستگی به مکان به پیوند فرد با مکان منجر می‌شود که انسان خود را جزئی از مکان می‌داند و بر اساس تجربه‌های خود نشانه‌ها، معانی، عملکردها و شخصیت نقشی برای مکان در ذهن خود متصور می‌سازد و مکان برای او مهم و قابل احترام می‌شود (فلاح، ۱۳۸۴).

دلبستگی به مکان؛ رابطه عاطفی فرد با مکان است که ریشه در خصوصیات و تجارب گذشته فرد دارد که مکان باید بتواند پاسخگوی نیازها و انتظارات انسان باشد و همین‌طور مکان باید ظرفیت‌های پاسخگویی به این نیازها و انتظارات را داشته باشد. دلبستگی به مکان؛ بر اساس تعامل شناختی، عاطفی و عملکردی بین افراد، گروه‌ها و مکان کالبدی - اجتماعی در طول زمان شکل می‌گیرد (دانشپور و همکاران، ۱۳۸۸). دلبستگی به مکان؛ یک بُعد از کلیت حس مکان و وابستگی عاطفی مثبت است که بین فرد و مکان توسعه می‌یابد (Stedman, 2003: 674). در شکل‌گیری دلبستگی به مکان، انسان، مکان، زمان و تعامل انسان و مکان به لحاظ شناختی، عاطفی و عملکردی قابل طرح است. دلبستگی، اشتیاق به زندگی با دیگران و رفتار هدفمند را پایدار نگاه می‌دارد (Marris, 1996). دلبستگی به مکان برخاسته از فعالیت‌ها و تعاملات بین انسان - مکان و انسان - انسان در یک مکان خاص است (Proshansky, Fabian, Kaminoff, 1983: 155).

ابعاد دلبستگی به مکان

اخیراً اسکانل و گیفورد^۱ (۲۰۱۰) تلاش کرده‌اند با طرح چارچوب سه‌بعدی؛ تعاریف مربوط به دلبستگی به مکان را که در رشته‌های مختلف علمی (جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، مردم‌شناسی و ...) مطرح شده است، سازمان دهند. بر طبق این چارچوب، دلبستگی به مکان مفهومی چندبعدی است که با ابعاد شخصی، فرآیند روان‌شناختی و مکان مشخص می‌شود.

بعد شخصی: در مفهوم‌سازی اسکانل و گیفورد، اولین بعد، کنشگر است. دلبستگی به مکان در این سطح شامل اتصالات شخصی با مکان است که با خاطرات شخصی شکل می‌گیرد و توسعه می‌یابد. در این بعد، نقش خصایص مکان در ایجاد دلبستگی چندان جدی گرفته نمی‌شود. بلکه تجربه در مکان موجب می‌شود که بار معنایی و ارزشی پیدا کنند.

بعد فرآیند روان‌شناختی: دومین بعد، به شیوه‌هایی توجه دارد که افراد به مکان مرتبط می‌شوند و ماهیت تعاملات روان‌شناختی که در آن محیط رخ می‌دهد. در این بعد، بر سه جنبه روان‌شناختی دلبستگی به مکان، یعنی عاطفه، شناخت و رفتار تأکید می‌شود.

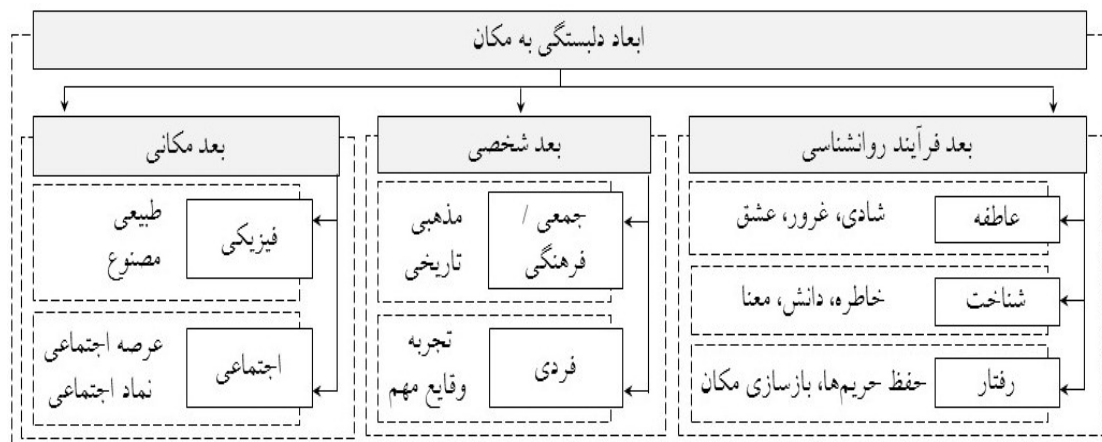
بعد مکانی: شاید مهم‌ترین بعد دلبستگی به مکان، خود مکان باشد. مکان‌ها از نظر مقیاس، اندازه و زمینه، یا از جنبه مادی و محسوس یا نمادی از هم متمایز می‌گردند (Low, Altman, 1992:5). از این‌رو، هنگامی که گفته می‌شود مکان مسکونی من، یا مکانی که من تصور می‌کنم به لحاظ احساسی به آن دلبستگی دارم، ممکن است هر سطحی از فضا را در برگیرد. امکان دارد اتاق، خانه، واحد همسایگی (محله)، ناحیه، شهر، کشور و ... باشد؛ یا به‌طور طبیعی همه موارد ذکر شده را در برگیرد (لوپکا، ۲۰۱۰؛ ۳۶). اما همان‌طور که هیدالگو^۲ و هرناندز^۳ (۲۰۰۱) خاطرنشان می‌سازند، باوجود دامنه گسترده مکان‌هایی که مردم

1 Scannell, Gifford

2 Hidalgo

3 Hernandez

ممکن است بشناسند و به آن‌ها دلبستگی داشته باشند، معمولاً تحقیقات در این زمینه بر محله و همسایگی که در میانه طیف قرار دارد، تمرکز یافته است.



شکل ۱- ابعاد دلبستگی به مکان

منبع: (Gifford, Scannell, 2010:2)

شاخص‌های دلبستگی به مکان

برای بررسی ابعاد و شاخص‌های مختلف دلبستگی به مکان نظریات متنوعی وجود دارد. دلبستگی به مکان از مجموع ویژگی‌های محیطی و الگوهای ذهنی افراد تشکیل شده است. این مفهوم از خصوصیات محیط فیزیکی و ارزیابی آن‌ها توسط بهره‌برداران ایجاد می‌شود و از فردی به فرد دیگر متفاوت است (Riley, 1992).

دلبستگی به مکان ناشی از تعامل افراد با مکان، معانی و ویژگی‌های مرتبط محیطی است که فرد را راغب به ماندن در آن مکان می‌کند و به واسطه حس فضایی آن مکان میسر می‌شود. در این بین طراح نیاز به درکی روان‌شناسانه از تغییرات بافت مراکز شهری با تأثیرپذیری از فرهنگ‌های جهانی و فرم‌های ساخته شده دارد تا بر اساس آن بتواند ابعاد دلبستگی به مکان را در طرح‌ها و برنامه‌های خود لحاظ کند (سجادزاده، ۱۳۹۲). بر این اساس مؤلفه‌ها و شاخص‌های مهم در دلبستگی به مکان عبارت‌اند از:

معنایی: مفهوم دلبستگی به مکان در قلمرو تداعی معانی محیط تعریف می‌شود. معنا مربوط به جنبه‌های روان‌شناسی و ادراکی تجربه محیطی است و در این محدوده دلبستگی به مکان به عنوان نقطه اتصال فرد و محیط تعریف می‌شود (Hernandez, 2001: 121). مطالعات «استدمن» نشان می‌دهد که معانی نمادین مکان نقش مهمی در دلبستگی به مکان ایجاد می‌کند (Stedman, 2003: 682)، از آنجا که برقراری تعاملات اجتماعی، امکان معنا بخشی مکان برای فرد فراهم می‌کند لذا اهمیت ارتباطات اجتماعی در مکان، نبایستی مورد غفلت واقع شود.

عملکردی: این بعد که به برآوردن نیازها و اهداف فردی (Williams, Roggenbuck, 1989, Stokols, Shumaker, 1981) مبتنی بر کیفیت مکان در پاسخگویی به نیازهای کاربران در مقایسه با سایر مکان‌های مشابه موجود اشاره دارد وابسته به تجارب قبلی فرد، نحوه دسترسی به مکان و الگوهای فعالیتی موجود در آن است (Willams, Vaske, 2003:18).

احساسی: یکی از ویژگی‌های اصلی دلبستگی به مکان، روابط احساسی نزدیک با مکان است. به این ترتیب دلبستگی به مکان پیوندی مؤثر و ماندگار را با مکان‌هایی که مردم از آن استفاده می‌کنند برقرار کرده و در آنجاست که آن‌ها احساس آرامش بیشتری دارند (Hernandez, 2001: 21).

عوامل مؤثر بر ایجاد دلبستگی به مکان

مطالعات انجام‌شده در زمینه دلبستگی به مکان به عوامل مختلفی در این رابطه اشاره می‌کند که می‌توان به نقش عوامل فرهنگی، اجتماعی و فردی، عوامل کالبدی، عوامل زمینه‌ای، عامل زمان و عوامل فعالیتی و تعاملی اشاره کرد (Low, Altman, 1992).

عوامل اجتماعی: افراد دلبستگی به مکان را بر پایه دلبستگی به مردم خلق می‌کنند (Marris, 1996). به عبارت دیگر، آن‌ها بر اساس منافع خود، ارتباطات اجتماعی را شکل داده و بر اساس توقعات، هنجارها و نقش‌های معین خود، به آن اشتغال می‌یابند و بر این اساس، ارزیابی خود از چگونگی ارتباطات اجتماعی و حضور خود در مکان را مورد مجادله قرار می‌دهند؛ بنابراین نحوه حضور فرد در مکان به همراه سایرین، عاملی قوی در تصمیم فرد برای ماندن در آن است. در این راستا حتی ممکن است افراد در جستجوی مکان‌هایی که در آن، افرادی با خصوصیات مشابه آن‌ها به لحاظ طبقه، قوم، مذهب، گروه اقتصادی، الگوی زندگی، تحصیلات، درآمد، نحوه تربیت کودکان و نژاد مشابه حضور دارند، باشند؛ اما با آن‌که همگن بودن افراد، مشوق ملاقات‌ها و افزایش تعامل با مکان‌های فیزیکی و اجتماعی و در نتیجه ارتقاء دلبستگی به آن مکان است، در عین حال مکان‌های اجتماعی غیر همگن نیز فرصتی است تا افراد با یکدیگر بودن و تعاملات اجتماعی غنی و آزاد را تجربه کنند (Marcus, Sarkissian, 1986).

عوامل فردی: میزان دلبستگی به مکان از فردی به فرد دیگر متفاوت است (Tuan, 1977, Riley, 1992). افراد بر اساس ترجیحات آگاهانه‌ای که ناشی از خصوصیات و ویژگی‌های فردی آن‌ها می‌باشد، مکان‌ها را انتخاب می‌کنند و به آن‌ها دلبسته می‌شوند. فردیت در جهت‌گیری اجتماعی و نحوه توسعه ارتباطات اجتماعی صمیمانه نیز حائز اهمیت است که این مشخصات ذهنی ناشی از گرایش‌های اولیه نامیده می‌شود (Lansing, 1970).

در تبیین ویژگی‌های فردی و نقش آن در نحوه تعامل با مکان به عوامل مختلفی چون: سن، جنس، درآمد، وضعیت تأهل، تحصیلات، طبقه اجتماعی و شغل اشاره گردیده؛ در این رابطه حتی رژیم غذایی فرد، استعمال دخانیات، ورزش و تحرکات فیزیکی نیز مؤثر ارزیابی شده است. به عوامل مذکور می‌توان توانایی ذهنی و جسمی افراد را نیز افزود (Halpern, 1995)؛ اما ویژگی‌های فردی تنها محدود به این ابعاد نمی‌باشد، بلکه تمایزات فردی، نیازها، اشتغالات زندگی، تعریف فرد از زندگی (Rubinstein Parmelee, 1992, 143)، نحوه اندیشه، ادراک، تصورات و مقاصد فردی شخص در رابطه با مکان (Gifford, 2002, 27)، پیش‌زمینه‌ها، باورها و ارزش‌های فردی نیز در این زمینه نقش دارند (Brower, 1988). این عوامل علاوه بر توسعه وابستگی اجتماعی، در بر دارنده معانی عمیقی از مکان برای هر فرد نیز می‌باشند ((Low, Altman, 1992)؛ به عبارت دیگر تجارب زندگی هر فرد، کیفیت حسی ویژه‌ای دارد که در او، نوعی احساس دلبستگی به مکان‌هایی که تجارب وی در آن به وقوع پیوسته‌اند، ایجاد می‌نماید (Rubinstein, Parmelee, 1992).

عوامل فرهنگی: گروه‌ها، خانواده‌ها، اعضاء جامعه و فرهنگ‌های مشابه در دلبستگی به یک مکان خاص اشتراک دارند (Hummon, 1992, Low, 1992, Lawrence, 1992). از سوی دیگر دلبستگی به مکان وابسته به فعالیت‌هایی است که افراد در قالب مقتضیات فرهنگی خود انجام می‌دهند (Low, Altman, 1992). به‌طور کلی فرهنگ از جمله عواملی است که به دلیل نقش خود در شکل‌گیری ترجیحات مکانی بر نوع تعاملات گروه‌ها با مکان نیز تأثیرگذار می‌باشد (Newell, 1997). لائو در این باره اشاره دارد که دلبستگی به مکان در چارچوب فرایندهای فرهنگی شکل می‌گیرد و شش ابزار فرهنگی زیر را در این خصوص مطرح می‌نماید:

دودمان: که فرد را با مکان در چارچوب هویت‌های تاریخی آن با خانواده وی ارتباط می‌دهد؛ ۲. از دست دادن: که موجد و یا تقویت‌کننده دلبستگی به مکان می‌باشد؛ ۳. مالکیت؛ ۴. نگاه به نظام عالم وجود و فلسفه هستی: که ناشی از دیدگاه‌های مذهبی

و اسطوره‌شناسی یک فرهنگ بوده و بر فرد و دلبستگی او با مکان مؤثر است؛ ۴. زیارت و آیین‌ها: که در رابطه با مکان‌هایی است که معانی خاصی برای افراد و گروه‌ها دارند مثل اماکن مذهبی؛ ۵. روایت: که با توصیف‌ها و روایت‌ها پیرامون مکانی خاص در زندگی افراد در رابطه است (دانشپور و همکاران، ۱۳۸۸).

عوامل کالبدی: نقش بُعد کالبدی مکان بر دلبستگی به مکان؛ اشاره مستقیم به وجود تسهیلات و خدمات، نوع ساماندهی، نحوه دسترسی، ترکیب هندسی و تزئینات دارد (صادقی فرشته و همکاران، ۱۳۹۱).

عامل زمان: در روند شکل‌گیری دلبستگی به مکان عامل زمان نیز دخالت دارد. طول مدت آشنایی افراد با یک مکان، میزان استفاده از آن و طول مدت سکونت در آن عاملی است که گاه بدون توجه به سایر ابعاد سبب بروز دلبستگی به مکان در افراد و گروه‌ها می‌گردد (همان).

رضایت: مقبولیت فضا، تأثیر مستقیم در حس دلبستگی دارد. رضایت در ابعاد و مقیاس‌های مختلف قابل‌بررسی است. چنان چه رضایت در مقیاس آپارتمان و مجتمع با حس دلبستگی همبستگی دارد و رضایت در مقیاس محلی تأثیری در دلبستگی به مجتمع ندارد (دانشپور و همکاران، ۱۳۸۸).

عوامل زمینه‌ای: موقعیت قرارگیری مکان در زمینه شهری و نحوه ارتباط با پیرامون، زمینه و بستر عواملی هستند که تأثیر فراوانی در دلبستگی به مکان دارد (صادقی فرشته و همکاران، ۱۳۹۱).

عوامل فعالیتی و تعاملی: یکی از عوامل تأثیرگذار فعالیت‌ها و تعاملات بین انسان - مکان و انسان - انسان، در آن مکان است (Low, Altman, 1992). به این ترتیب که نوع فعالیت‌های مکان سبب برآورده شدن نیازها و انتظارات فرد از مکان می‌گردد و مکان باید ظرفیت برآورده ساختن نیازها و انتظارات فرد از مکان را داشته باشد که این عامل نیز خود در گروه عوامل کالبدی قابل‌بررسی است (صادقی فرشته و همکاران، ۱۳۹۱).

مجتمع مسکونی

تعاریف مجتمع مسکونی

مجتمع‌های مسکونی ترکیبی از واحدهای مسکونی که در قالب بلوک‌های آپارتمانی هم‌شکل مستقر است و دارای مشاعات و فضای باز، سیستم حرارتی و تهویه مشترک و فضای خصوصی داخل واحد مسکونی می‌باشد (رشنو، سعیدی‌رضوانی، ۱۳۹۰). واحد مسکونی، مکان، فضا و یا محوطه‌ای است که یک یا چند خانوار در آن سکونت داشته و به یک یا چند ورودی (شارع عام یا شارع خاص) راه داشته باشد (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۵). مجتمع مسکونی، نوعی خاص واحدهای آپارتمانی، دارای حیاط و فضای باز مشترک هستند (زنوزی، شبابی، ۱۳۷۴: ۱۳۱). این مجتمع‌ها، با تجمع تعدادی آپارتمان تا ده طبقه در یک بلوک شهری که به شکل یکپارچه طراحی و ترکیب شده باشند، پدید می‌آید (پوردیهیمی، ۱۳۹۱: ۱۰۰).

فضای باز مجتمع‌های مسکونی

فضای باز مسکونی مفهوم جدیدی است که ماحصل زندگی جمعی و مجتمع نشینی امروزی جایگزین حیاط‌های خصوصی شده است. گرچه از لحاظ ماهوی و شکلی تفاوت‌های بسیاری بین این دو وجود دارد، اما از نظر عملکردی انتظار می‌رود، کاربری مشابه داشته باشند. هرچند این تفاوت‌های ماهوی بر عملکرد آن سایه انداخته و در نتیجه آن در بسیاری از مجتمع‌های مسکونی موجود به محل گذر و یا توقف خودرو نزول یافته است (قاضی‌زاده، ۱۳۹۰).

اجزا و عناصر در فضای باز مجتمع مسکونی

فضاهای باز مجتمع مسکونی برای فعالیت‌ها و رفتارهای انسانی هستند و عناصر تشکیل‌دهنده فضاهای باز مسکونی عبارتند از:

پیاده‌روها: پیاده‌روی از عمده‌ترین فعالیت‌هایی است که در محله‌های مسکونی صورت می‌گیرد. پیاده‌روها عمدتاً در امتداد و به موازات سواره‌رو قرار دارند. طراحی و برنامه‌ریزی برای حرکت آسان و مستقل پیاده در فضاهای مسکونی تأثیر بسزایی در افزایش ایمنی و سهولت دسترسی عابران پیاده به‌ویژه اشخاص کم‌توان خواهد داشت (نوذری، ۱۳۸۳: ۵۲).

مسیرهای سواره: به‌منظور دسترسی سریع و آسان به مجموعه مسکونی می‌بایست شریان‌های ترافیکی برای حرکت و گردش اتومبیل ایجاد و فراهم شوند. در طراحی مناطق مسکونی اولویت تأمین زندگی راحت و امن برای ساکنان است؛ بنابراین حرکت و گردش ماشین بهتر است پیرامون مجموعه مسکونی صورت پذیرد (همان، ۴۲).

فضای سبز: فضای سبز یکی از عناصر تشکیل‌دهنده فضای باز شمرده می‌شود. امروزه، جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و پزشکان بر این باورند که فضاهای سبز، علاوه بر اصلاح منظر شهری، در تأمین میزان مشخصی از عناصر طبیعی که لازمه تعادل جسمی و روحی قشرهای گوناگون مردم است، تأثیر دارند (همان، ۵۴).

فضای بازی کودکان: برنامه‌ریزی و طراحی زمین‌بازی در فضاهای باز مسکونی باید پاسخگوی نیازهای کودکان و نوجوانان در دوره‌های گوناگون رشد باشد. از دیدگاه برخی روان‌شناسان، ماهیت دوران کودکی، بازی و اکتشاف است؛ اما این دو فعالیت باید در محیطی امن صورت گیرد که این کار با تمهیداتی در طراحی فضاهای باز مسکونی امکان‌پذیر خواهد بود (نوذری، ۱۳۸۱).

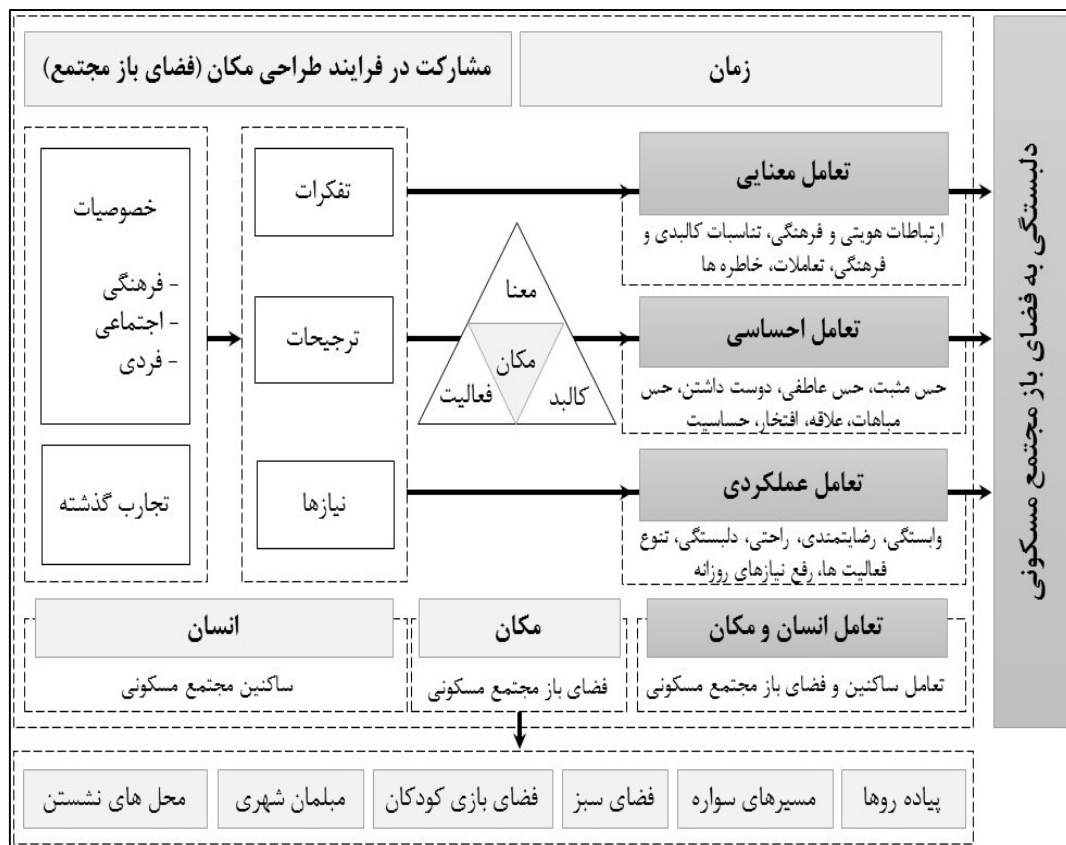
مبلان شهری: فضاهای باز شامل جزئیات و اجزاء گوناگون ساخته دست بشر است؛ مانند مکان‌های نشستن، علائم و تابلوهای راهنما، مبلان، چراغ‌های روشنایی، سطوح زباله و غیره. در طراحی بافت کف، پله‌ها و نیمکت‌ها که می‌بایست به‌خوبی دیده شوند، لازم است بیشتر دقت شود، طراح علاوه بر فرم و شکل آن‌ها را طرح می‌کند، می‌بایست از میزان کارکرد آن‌ها نیز اطلاع داشته باشد (نوذری، ۱۳۸۳: ۵۵).

محل‌های نشستن: طراحی و اجرای مکان‌های نشستن در فضاهای باز مسکونی سبب ایجاد جذابیت و استقرار فعالیت‌های مختلف در این فضاها می‌شود. این فعالیت‌ها برای کیفیت فضاهای باز در یک شهر یا ناحیه مسکونی آن‌قدر حیاتی هستند که قابلیت دسترسی به امکانات مناسب نشستن یا نبود این امکانات را باید به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل لازم برای ارزیابی کیفیت فضاهای عمومی موردتوجه قرارداد. برای بهبود کیفیت فضاهای باز عمومی نخستین اقدام تهیه امکانات بیشتر و بهتر برای نشستن است (نوذری، ۱۳۸۳: ۵۶).

مدل مفهومی پژوهش

با توجه به مطالب ارائه‌شده در این پژوهش در ارتباط با دلبستگی به مکان و فضای باز مجتمع مسکونی نمودار زیر به‌عنوان مدل مفهومی پژوهش بیان می‌شود.

دلبستگی به فضای باز مجتمع مسکونی مبین احساس ذهنی (درونی) مثبت افراد نسبت به فضای باز مجتمع مسکونی است که از پیوندهای عاطفی، شناختی و رفتاری با مکان مسکونی ناشی می‌شود و موجب تعهد ساکنان به محل سکونت و تمایلشان به حفظ رابطه با آن در طول زمان و در مراحل مختلف زندگی می‌شود.



شکل ۲- مدل مفهومی پژوهش رابطه بین فضای باز مجتمع‌های مسکونی با دلبستگی به مکان

منبع: (دانشپور و همکاران، ۱۳۸۸)

ارزیابی فضای باز بر دلبستگی به مکان ساکنین مجتمع مسکونی ششصد دستگاه

به منظور ارزیابی تأثیر فضای باز مجتمع‌های مسکونی بر حس دلبستگی به مکان ساکنین در مجتمع مسکونی ششصد دستگاه، پرسش‌ها در قالب سه شاخص دلبستگی (معنایی، احساسی و عملکردی) و فضای باز مجتمع مسکونی طراحی شد و بر اساس آن، آزمون‌های موردنظر به عمل آمد. تمایل به تکرار بازدید و استفاده از فضای باز مجتمع مسکونی عمدتاً به واسطه ویژگی‌های معنایی، احساسی و عملکردی در نظر گرفته شده است. در ارتباط با شاخص‌های معنایی، عواملی چون ارتباطات هویتی و فرهنگی ساکنین مجتمع با فضای باز، تناسب کالبدی و فرهنگی، مکانی برای تعاملات و آشنایی افراد، ایجاد خاطره‌ها موردسجش قرار گرفت. در ارتباط با شاخص‌های احساسی نیز مؤلفه‌های حس مثبت، حس عاطفی، دوست داشتن، حس مباهات، علاقه، افتخار و حساسیت ارزیابی شد. در ارتباط با شاخص‌های عملکردی نیز مؤلفه‌های وابستگی، رضایتمندی، راحتی، دسترسی، تنوع فعالیت‌ها و رفع نیازهای روزانه موردسجش قرار گرفت؛ و در ارتباط با فضای باز مجتمع‌های مسکونی مؤلفه‌هایی هم‌چون پیاده‌راه‌ها، مسیرهای سواره، فضای بازی کودکان، فضای سبز، مبللمان شهری و فضای نشستن موردبررسی قرار گرفت.

یافته‌های پژوهش

با بررسی و تحلیل داده‌ها میزان فراوانی نسبی و مطلق، میزان تأثیر هر یک از مؤلفه‌های شاخص‌های سه‌گانه در دلبستگی به مجتمع مسکونی در سه دسته کلی: «معنایی»، «احساسی» و «عملکردی» و مؤلفه‌های شش‌گانه فضای باز «پیاده‌راه‌ها»، «مسیرهای سواره»، «فضای بازی کودکان»، «فضای سبز»، «مبللمان شهری» و «فضای نشستن» بررسی شده است. ضرایب معناداری مؤلفه‌های شاخص‌های شش‌گانه بر روی دلبستگی به مکان نشان می‌دهد مجتمع مسکونی موردنظر، انعکاسی از تداوم و

بررسی تأثیر طراحی فضاهای باز مجتمع‌های مسکونی در ایجاد حس دلبستگی به مکان ۶۱/ تنوع ساکنین و حضور آن‌ها در فضاهای باز مجتمع مسکونی ششصد دستگاه است. سازمان و ساختار کالبدی و همچنین فعالیت‌ها بر روی تصور افراد از فضای باز مجتمع مسکونی تأثیرگذار است. درحالی که خلق مفاهیم احساسی و اجتماعی موجب هویت و تداوم مکان است، روابط اجتماعی و فرهنگی، حافظه تاریخی ساکنین و تجربیات شخصی، موجب تقویت دلبستگی احساسی و تعلق به فضای باز مجتمع مسکونی ششصد دستگاه می‌شود.

یافته‌های آمار توصیفی

در این قسمت به آمار توصیفی ۱۰۰ نفر از ساکنین مجتمع‌های مسکونی ششصد دستگاه در شهر مشهد پرداخته می‌شود؛ به‌طوری که در ابتدا ویژگی‌های عمومی ایشان و سپس توصیف مجموع گویه‌های هر یک از متغیرهای وابسته حس دلبستگی (مؤلفه‌های معنایی، عملکردی، احساسی) و متغیر مستقل فضای باز مجتمع‌های مسکونی (پیاده‌راه‌ها، مسیرهای سواره، فضای بازی کودکان، فضای سبز، مبلمان شهری، فضای نشستن) ارائه می‌گردد.

بر اساس سؤالات ابتدایی در پرسشنامه، مشخصات پاسخ‌دهندگان و درصد آن‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS به شرح ذیل استخراج گردید.

- توزیع متغیر جنسیت پاسخ‌دهندگان نشان می‌دهد که ۴۷ درصد پاسخ‌دهندگان مرد و ۵۳ درصد آنان زن بوده‌اند. که از این بین ۳۹,۵۷ درصد مجرد و ۶۰,۴۳ درصد متأهل می‌باشند.

- توزیع درصدی سن پاسخ‌دهندگان نشان می‌دهد که ۱۸,۵ درصد پاسخ‌دهندگان کمتر از ۳۰ سال سن داشتند. ۳۱ درصد پاسخ‌دهندگان بین ۳۰ تا ۳۹ سال سن داشتند. ۲۵ درصد پاسخ‌دهندگان بین ۴۰ تا ۴۹ سال سن داشتند. ۱۷ درصد آنان بین ۵۰ تا ۵۹ سال و ۸,۵ درصد پاسخگویان بیشتر از ۶۰ سال سن داشتند.

- توزیع درصد فراوانی پاسخگویان از نظر میزان تحصیلات نشان می‌دهد میزان تحصیلات ۱۵,۱ درصد پاسخگویان زیر دیپلم، ۳۷,۴ درصد آنان دیپلم بوده است. ۴۰,۶ درصد پاسخگویان میزان تحصیلاتی در سطح فوق دیپلم و لیسانس داشتند و ۶,۹ درصد آنان در سطح فوق لیسانس و بالاتر تحصیلات داشتند.

- توزیع درصد و فراوانی مدت اقامت پاسخ‌دهندگان در مجتمع مسکونی نشان می‌دهد که ۳۵,۲ درصد زیر ۵ سال، ۴۹,۱ درصد ۵ تا ۱۰ سال و ۱۵,۷ درصد ۱۰ تا ۲۰ سال در مجتمع مسکونی اقامت داشته‌اند.

با توجه به نتایج حاصله بیشتر پاسخ‌دهندگان زن و وضعیت تأهل غالب پاسخگویان، متأهل می‌باشد. بازه‌ی سنی پاسخ‌دهندگان اکثراً بین ۳۹ - ۳۰ سال و اکثراً دارای مدرک فوق دیپلم و لیسانس بوده‌اند و مدت زمان اقامت اکثر پاسخ‌گویان در مجتمع مسکونی بین ۵ تا ۱۰ سال می‌باشد و خود این موضوع یکی از عواملی است که بیانگر شناخت کامل ساکنین نسبت به مجتمع مسکونی خود است.

الف) آمار توصیفی متغیر وابسته (دلبستگی به مکان)

همان‌طور که پیش‌ازین نیز اشاره شد، معیارهای متغیر وابسته دلبستگی متشکل از بعد معنایی (ارتباطات هویتی و فرهنگی ساکنین مجتمع با فضای باز، تناسبات کالبدی و فرهنگی، مکانی برای تعاملات و آشنایی افراد، ایجاد خاطره‌ها)، احساسی (حس مثبت، حس عاطفی، دوست داشتن، حس مباهات، علاقه، افتخار و حساسیت) و عملکردی (وابستگی، رضایتمندی، راحتی، دسترسی، تنوع فعالیت‌ها، رفع نیازهای روزانه) می‌باشد. بر این اساس، جدول (۱) و نمودارهای ۱ تا ۳، که دربردارنده معیارها و گویه‌ها است، حاکی از آن است که میزان دلبستگی ساکنین در تمامی شاخص‌ها زیاد و در حد مطلوب می‌باشد و همچنین میانگین‌های هر گویه بر اساس طیف لیکرت ۱ تا ۵، بیش از حد متوسط می‌باشد.



در مورد گویه اول معیار معنایی (ارتباطات هویتی و فرهنگی ساکنین مجتمع با فضای باز): نتایج نشان می‌دهد، ۰٫۱ درصد ساکنین ارتباطات هویتی و فرهنگی ساکنین مجتمع با فضای باز را در ایجاد حس دلبستگی خیلی کم، ۴٫۵ درصد کم، ۲۶٫۹۹ درصد متوسط، ۴۳٫۰۱ درصد زیاد و ۲۵٫۴ درصد خیلی زیاد ارزیابی کردند و میانگین آن ۳٫۸۹ می‌باشد.

در مورد گویه دوم معیار معنایی (تناسبات کالبدی و فرهنگی): نتایج نشان می‌دهد، ۰٫۰۶ درصد ساکنین تناسبات کالبدی و فرهنگی را در ایجاد حس دلبستگی خیلی کم، ۱۵٫۵ درصد کم، ۱۴٫۰۲ درصد متوسط، ۴۰٫۴۱ درصد زیاد و ۳۰٫۰۱ درصد خیلی زیاد ارزیابی کردند و میانگین آن ۴٫۱۴ می‌باشد.

در مورد گویه سوم معیار معنایی (مکانی برای تعاملات و آشنایی افراد): نتایج نشان می‌دهد، ۰٫۰۹ درصد ساکنین مکانی برای تعاملات و آشنایی افراد را در ایجاد حس دلبستگی خیلی کم، ۲۸٫۳ درصد کم، ۱۱٫۷ درصد متوسط، ۳۰٫۷۲ درصد زیاد و ۲۹٫۱۹ درصد خیلی زیاد ارزیابی کردند و میانگین آن ۳٫۶ می‌باشد.

در مورد گویه چهارم معیار معنایی (ایجاد خاطره‌ها): نتایج نشان می‌دهد، ۰٫۱۲ درصد ساکنین ایجاد خاطره‌ها را در حس دلبستگی خیلی کم، ۲۰٫۴ درصد کم، ۲۵ درصد متوسط، ۲۸٫۰۶ درصد زیاد و ۲۶٫۴۲ درصد خیلی زیاد ارزیابی کردند و میانگین آن ۳٫۶ می‌باشد.

در مورد گویه اول معیار احساسی (حس مثبت): نتایج نشان می‌دهد، ۰٫۸ درصد ساکنین از لحاظ احساسی، حس مثبت خیلی کم، ۲۶٫۲ درصد کم، ۱۵٫۴ درصد متوسط، ۳۰٫۰۴ درصد زیاد و ۲۷٫۵۶ درصد خیلی زیاد نسبت به فضای باز مجتمع مسکونی خود دارد و میانگین آن ۳٫۶ می‌باشد.

در مورد گویه دوم معیار احساسی (حس عاطفی): نتایج نشان می‌دهد، ۱٫۲ درصد ساکنین از لحاظ عاطفی، احساسی خیلی کم، ۱۳٫۰۱ درصد کم، ۹٫۷ درصد متوسط، ۴۰٫۸ درصد زیاد و ۳۵٫۲۹ درصد خیلی زیاد نسبت به فضای باز مجتمع مسکونی خود دارند و میانگین آن ۳٫۹۵ می‌باشد.

در مورد گویه سوم معیار احساسی (دوست داشتن): نتایج نشان می‌دهد، ۱۶٫۲ درصد ساکنین احساس دوست داشتن خیلی کم، ۸٫۰۲ درصد کم، ۲۵٫۰۶ درصد متوسط، ۲۸٫۸۰ درصد زیاد و ۲۱٫۹۲ درصد خیلی زیاد نسبت به فضای باز مجتمع مسکونی خود دارند و میانگین آن ۳٫۳۲ می‌باشد.

در مورد گویه چهارم معیار احساسی (حس مباهات): نتایج نشان می‌دهد، ۸٫۳ درصد ساکنین احساس مباهات خیلی کم، ۱۴ درصد کم، ۳۰٫۰۴ درصد متوسط، ۲۰٫۰۴ درصد زیاد و ۲۷٫۶۲ درصد خیلی زیاد نسبت به فضای باز مجتمع مسکونی خود دارند و میانگین آن ۳٫۴۴ می‌باشد.

در مورد گویه پنجم معیار احساسی (علاقه): نتایج نشان می‌دهد، ۱۰٫۱ درصد ساکنین علاقه‌ی خیلی کم، ۱۸٫۵ درصد کم، ۲۷٫۰۵ درصد متوسط، ۳۰ درصد زیاد و ۱۴٫۳۵ درصد خیلی زیاد نسبت به فضای باز مجتمع مسکونی خود دارند و میانگین آن ۳٫۲۰ می‌باشد.

در مورد گویه ششم معیار احساسی (افتخار و حساسیت): نتایج نشان می‌دهد، ۰٫۱ درصد ساکنین احساس افتخار و حساسیت خیلی کم، ۲۹٫۱ درصد کم، ۲۸٫۰۲ درصد متوسط، ۳۱٫۰۲ درصد زیاد و ۱۱٫۷۶ درصد خیلی زیاد نسبت به فضای باز مجتمع مسکونی خود دارند و میانگین آن ۳٫۲۵ می‌باشد.

در مورد گویه اول معیار عملکردی (وابستگی): نتایج نشان می‌دهد، ۳ درصد ساکنین به فضای باز مجتمع مسکونی خود وابستگی خیلی کم، ۱۴٫۵ درصد کم، ۲۰٫۰۵ درصد متوسط، ۲۲٫۰۹ درصد زیاد و ۴۰٫۳۶ درصد خیلی زیاد دارند و میانگین آن ۳٫۸۲ می‌باشد.

بررسی تأثیر طراحی فضاهاى باز مجتمع‌هاى مسكونى در ايجاد حس دلبستگى به مكان ۶۳/ در مورد گويه دوم معيار عملکردى (رضايتمندى): نتايج نشان مى‌دهد، ۸٫۶ درصد ساكنين از فضاى باز مجتمع مسكونى خود رضايت خيلى كم، ۲۰٫۱ درصد كم، ۱۶٫۵ درصد متوسط، ۲۸٫۹ درصد زياد و ۲۵٫۹۹ درصد خيلى زياد دارند و ميانگين آن ۳٫۴۳ مى‌باشد.

در مورد گويه سوم معيار عملکردى (راحتى): نتايج نشان مى‌دهد، ۱۴٫۲ درصد ساكنين ميزان راحتى نسبت به فضاى باز مجتمع مسكونى خود خيلى كم، ۱۶٫۷ درصد كم، ۱۷٫۹ درصد متوسط، ۳۰٫۸ درصد زياد و ۲۰٫۴ درصد خيلى زياد دارند و ميانگين آن ۳٫۲۶ مى‌باشد.

در مورد گويه چهارم معيار عملکردى (دسترسى): نتايج نشان مى‌دهد، ۰٫۱ درصد دسترسى‌ها در فضاى باز مجتمع را خيلى كم، ۱۰٫۴ درصد كم، ۱۹٫۱ درصد متوسط، ۴۰٫۲ درصد زياد و ۳۰٫۲ درصد خيلى زياد ارزيايى كردند و ميانگين آن ۳٫۹۰ مى‌باشد.

در مورد گويه پنجم معيار عملکردى (تنوع فعاليت‌ها): نتايج نشان مى‌دهد، ۴٫۲ درصد ساكنين تنوع فعاليت‌ها در فضاى باز مجتمع مسكونى را خيلى كم، ۲۲٫۵ درصد كم، ۱۸٫۹ درصد متوسط، ۲۰٫۸ درصد زياد و ۳۳٫۶ درصد خيلى زياد ارزيايى كردند و ميانگين آن ۳٫۵۷ مى‌باشد.

در مورد گويه ششم معيار عملکردى (رفع نيازهاى روزانه): نتايج نشان مى‌دهد، ۱۶٫۰۳ درصد ساكنين رفع نيازهاى روزانه خود را در فضاى باز مجتمع مسكونى خيلى كم، ۱۳٫۰۲ درصد كم، ۲۰٫۷ درصد متوسط، ۱۷٫۸ درصد زياد و ۳۲٫۴۵ درصد خيلى زياد ارزيايى كردند و ميانگين آن ۳٫۹۰ مى‌باشد.

جدول ۱ - توزيع درصدى متغيرهاى وابسته (دلبستگى به مكان) در مجتمع مسكونى ششصد دستگاه در شهر مشهد

معايرها	گويه‌ها	توزيع درصد					ميانگين
		خيلى كم	كم	متوسط	زياد	خيلى زياد	مجموع
معايرى	ارتباطات هويتى و فرهنگى ساكنين	۰٫۱	۴٫۵	۲۶٫۹۹	۴۳٫۰۱	۲۵٫۴	۳٫۸۹
	مجتمع با فضاى باز	۰٫۰۶	۱۵٫۵	۱۴٫۰۲	۴۰٫۴۱	۳۰٫۰۱	۴٫۱۶
	تناسبات كالبدى و فرهنگى	۰٫۰۹	۲۸٫۳	۱۱٫۷	۳۰٫۷۲	۲۹٫۱۹	۳٫۶۰
	مكاني براى تعاملات و آشنائى افراد	۰٫۱۲	۲۰٫۴	۲۵	۲۸٫۰۶	۲۶٫۴۲	۳٫۶۰
احساسى	ايجاد خاطره‌ها	۰٫۱۲	۲۰٫۴	۲۵	۲۸٫۰۶	۲۶٫۴۲	۳٫۶۰
	حس مثبت	۰٫۸	۲۶٫۲	۱۵٫۴	۳۰٫۰۴	۲۷٫۵۶	۳٫۵۷
	حس عاطفى	۱٫۲	۱۳٫۰۱	۹٫۷	۴۰٫۸	۳۵٫۲۹	۳٫۹۵
	دوست داشتن	۱۶٫۲	۸٫۰۲	۲۵٫۰۶	۲۸٫۸۰	۲۱٫۹۲	۳٫۳۲
	حس مباهات	۸٫۳	۱۴	۳۰٫۰۴	۲۰٫۰۴	۲۷٫۶۲	۳٫۴۴
	علاقه	۱۰٫۱	۱۸٫۵	۲۷٫۰۵	۳۰	۱۴٫۳۵	۳٫۲۰
عملکردى	افتخار و حساسيت	۰٫۱	۲۹٫۱	۲۸٫۰۲	۳۱٫۰۲	۱۱٫۷۶	۳٫۲۵
	وابستگى	۳	۱۴٫۵	۲۰٫۰۵	۲۲٫۰۹	۴۰٫۳۶	۳٫۸۲
	رضايتمندى	۸٫۶	۲۰٫۰۱	۱۶٫۵	۲۸٫۹	۲۵٫۹۹	۳٫۴۳
	راحتى	۱۴٫۲	۱۶٫۷	۱۷٫۹	۳۰٫۸	۲۰٫۴	۳٫۲۶
	دسترسى	۰٫۱	۱۰٫۴	۱۹٫۱	۴۰٫۲	۳۰٫۲	۳٫۹۰
	تنوع فعاليت‌ها	۴٫۲	۲۲٫۵	۱۸٫۹	۲۰٫۸	۳۳٫۶	۳٫۵۷
	رفع نيازهاى روزانه	۱۶٫۰۳	۱۳٫۰۲	۲۰٫۷۰	۱۷٫۸	۳۲٫۴۵	۳٫۳۷

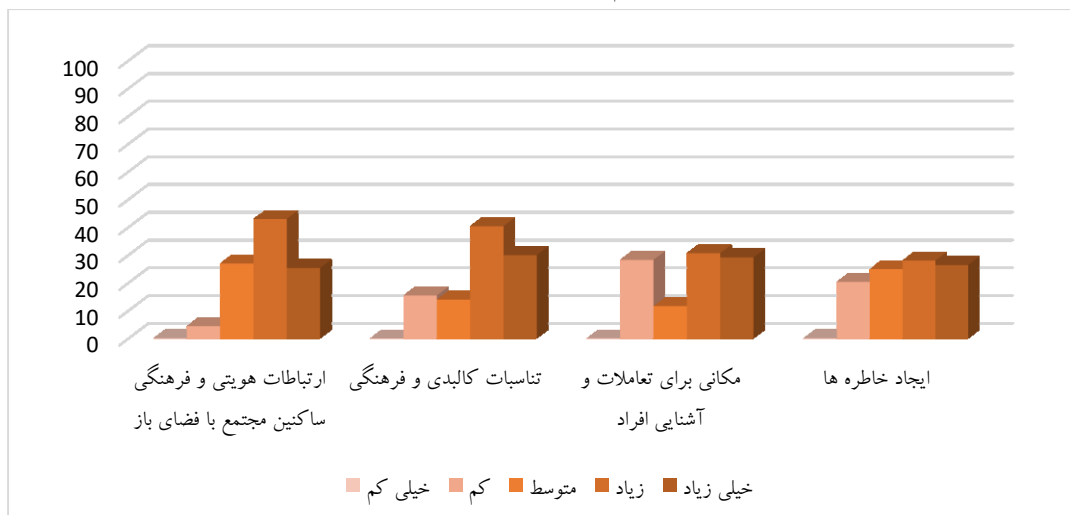
(منبع: داده‌هاى تحقيق، ۱۳۹۵)

توزيع متغير وابسته (دلبستگى به مكان)

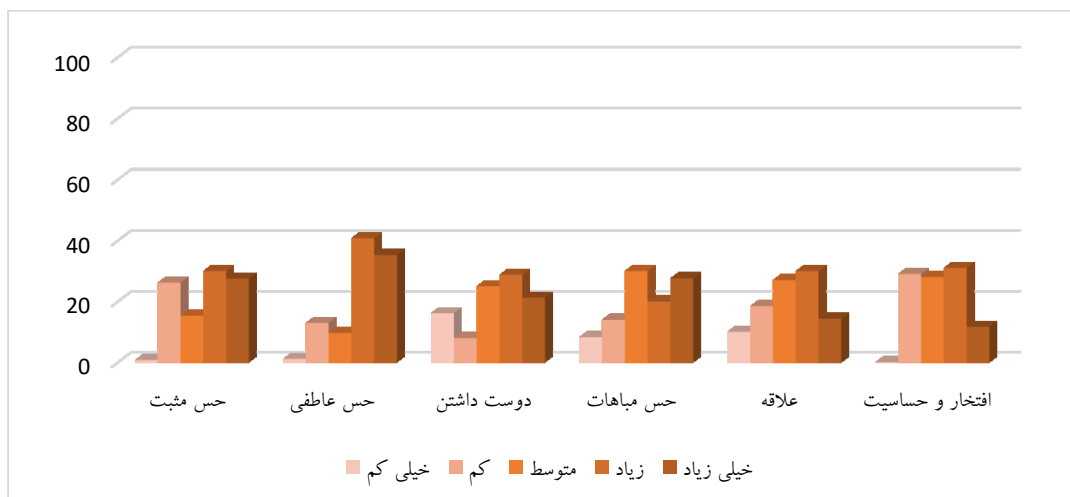
معايرى

احساسى

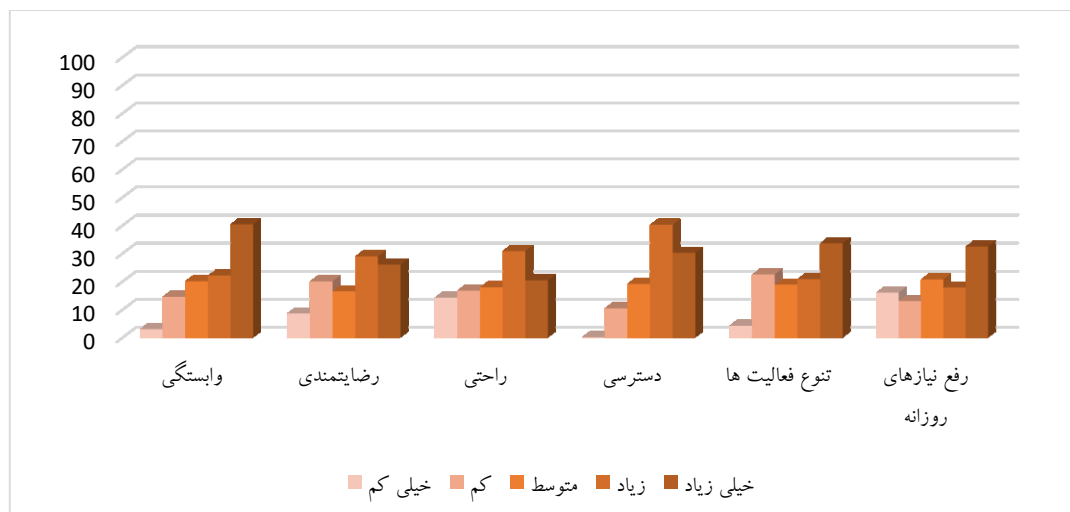
عملکردى



نمودار ۱- توزیع درصدی متغیر وابسته (حس دلبستگی به مکان)، بعد معنایی، در مجتمع مسکونی ششصد دستگاه



نمودار ۲- توزیع درصدی متغیر وابسته (حس دلبستگی به مکان)، بعد احساسی، در مجتمع مسکونی ششصد دستگاه



نمودار ۳- توزیع درصدی متغیر وابسته (حس دلبستگی به مکان)، بعد عملکردی، در مجتمع مسکونی ششصد دستگاه

(ب) آمار توصیفی متغیر مستقل (فضای باز مجتمع مسکونی)

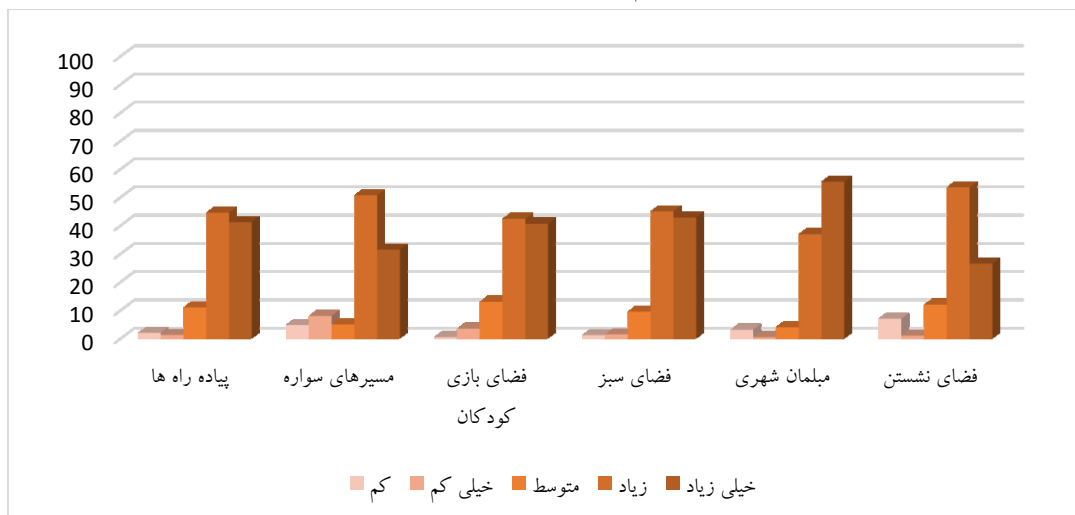
بررسی تأثیر طراحی فضاهای باز مجتمع‌های مسکونی در ایجاد حس دلبستگی به مکان ۶۵/ معیارهای متغیر مستقل فضای باز مجتمع مسکونی ششصد دستگاه شامل مواردی چون پیاده راه‌ها، مسیرهای پیاده، فضای بازی کودکان، فضای سبز، مبلمان شهری و فضای نشستن می‌شود. جدول ۲ و نمودار ۴ نیز نشان‌دهنده آن است که ساکنین مجتمع مسکونی ششصد دستگاه متغیرهای فضای باز را در افزایش دلبستگی به مکان مطلوب ارزیابی کرده‌اند، همچنین میانگین‌های هر گویه بر اساس طیف لیکرت ۱ تا ۵، بیش‌ازحد متوسط می‌باشد.

در مورد گویه اول (پیاده‌راه‌ها): نتایج نشان می‌دهد، ۲ درصد ساکنین پیاده‌راه‌ها را در ایجاد حس دلبستگی خیلی کم، ۱۳ درصد کم، ۱۱ درصد متوسط، ۴۴٫۵ درصد زیاد و ۴۱٫۲ درصد خیلی زیاد ارزیابی کردند و میانگین آن ۴٫۲۱ می‌باشد. در مورد گویه دوم (مسیرهای سواره): نتایج نشان می‌دهد، ۴٫۸ درصد ساکنین مسیرهای سواره را در ایجاد حس دلبستگی خیلی کم، ۸ درصد کم، ۵ درصد متوسط، ۵۰٫۷ درصد زیاد و ۳۱٫۵ درصد خیلی زیاد ارزیابی کردند و میانگین آن ۳٫۹۶ می‌باشد. در مورد گویه سوم (فضای بازی کودکان): نتایج نشان می‌دهد، ۰٫۵ درصد ساکنین فضای بازی کودکان را در ایجاد حس دلبستگی خیلی کم، ۳٫۵ درصد کم، ۱۳ درصد متوسط، ۴۲٫۴ درصد زیاد و ۴۰٫۶ درصد خیلی زیاد ارزیابی کردند و میانگین آن ۴٫۱۹ می‌باشد.

در مورد گویه چهارم (فضای سبز): نتایج نشان می‌دهد، ۱٫۲ درصد ساکنین فضای سبز را در ایجاد حس دلبستگی خیلی کم، ۱٫۵ درصد کم، ۹٫۵ درصد متوسط، ۴۵ درصد زیاد و ۴۲٫۸ درصد خیلی زیاد ارزیابی کردند. در مورد گویه پنجم (مبلمان شهری): نتایج نشان می‌دهد، ۳٫۱ درصد ساکنین مبلمان شهری را در ایجاد حس دلبستگی خیلی کم، ۰٫۵ درصد کم، ۴ درصد متوسط، ۳۶٫۹ درصد زیاد و ۵۵٫۵ درصد خیلی زیاد ارزیابی کردند و میانگین آن ۴٫۴۱ می‌باشد. در مورد گویه ششم (فضای نشستن): نتایج نشان می‌دهد، ۷ درصد ساکنین فضای نشستن را در ایجاد حس دلبستگی خیلی کم، ۱ درصد کم، ۱۲ درصد متوسط، ۵۳٫۵ درصد زیاد و ۲۶٫۵ درصد خیلی زیاد ارزیابی کردند و میانگین آن ۳٫۹۱ می‌باشد.

جدول ۲ - توزیع درصدی متغیر مستقل (فضای باز) در مجتمع مسکونی ششصد دستگاه

معیار	گویه‌ها	توزیع درصد						میانگین
		خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	مجموع	
متغیر مستقل (فضای باز)	پیاده‌راه‌ها	۲٫۰	۱٫۳	۱۱٫۰	۴۴٫۵	۴۱٫۲	۱۰۰	۴٫۲۱
	مسیرهای سواره	۴٫۸	۸٫۰	۵٫۰	۵۰٫۷	۳۱٫۵	۱۰۰	۳٫۹۶
	فضای بازی کودکان	۰٫۵	۳٫۵	۱۳٫۰	۴۲٫۴	۴۰٫۶	۱۰۰	۴٫۱۹
	فضای سبز	۱٫۲	۱٫۵	۹٫۵	۴۵٫۰	۴۲٫۸	۱۰۰	۴٫۲۶
	مبلمان شهری	۳٫۱	۰٫۵	۴٫۰	۳۶٫۹	۵۵٫۵	۱۰۰	۴٫۴۱
	فضای نشستن	۷٫۰	۱٫۰	۱۲٫۰	۵۳٫۵	۲۶٫۵	۱۰۰	۳٫۹۱



نمودار ۴- توزیع درصدی متغیر مستقل (فضای باز) در مجتمع مسکونی ششصد دستگاه

یافته‌های استنباطی

در این قسمت توسط آزمون رگرسیون خطی^۱، میزان تأثیرگذاری متغیر مستقل (فضای باز مجتمع مسکونی) بر متغیر وابسته (دلبستگی ساکنین) تعیین می‌گردد. جدول ۳، با توجه به سطوح معناداری کمتر از (۰,۰۵) و بتا^۲ در هر یک از معیارهای متغیر مستقل فضای باز مجتمع مسکونی، نشان از معناداری تأثیر تمامی معیارهای متغیر مستقل (فضای باز مجتمع مسکونی) بر متغیر وابسته (حس دلبستگی) می‌باشد. بدین نحو که مؤلفه‌های سازنده دلبستگی، بیشترین تأثیرگذاری خود را بر معیار فضای سبز دارند با ضریب بتا ۰,۴۰۵؛ و پس از آن به ترتیب، بر معیارهای فضای بازی کودکان، پیاده‌راه‌ها، مبلمان شهری، مسیرهای سواره و در نهایت فضای نشستن، تأثیر مثبتی دارد.

با در نظر گرفتن ضریب (R) که هر چه به عدد یک نزدیک‌تر باشد، میزان همبستگی بالایی هم بین متغیرها موجود است، در این جا نیز میزان این همبستگی بسیار بالا (۰,۷۰۴) می‌باشد. همچنین مقدار ضریب تعیین (R^2) نشان می‌دهد حدود ۵۵ درصد از تغییرات در تأثیر فضای باز مجتمع مسکونی ششصد دستگاه بر حس دلبستگی ساکنین تبیین می‌شود.

جدول ۳- رگرسیون خطی- تبیین تأثیر فضای باز مجتمع مسکونی بر حس دلبستگی به مکان ساکنین

مستقل	ضریب بتا	معناداری	t	R	R^2
پیاده‌راه‌ها	۰,۳۱۱	۰,۰۰۰	۱۱,۸۳۵	۰,۷۰۴	۰,۵۵۳
مسیرهای سواره	۰,۱۱۹	۰,۰۰۱	۴,۳۰۱		
فضای بازی کودکان	۰,۳۵۲	۰,۰۰۰	۱۳,۸۳۵		
فضای سبز	۰,۴۰۵	۰,۰۰۰	۱۵,۲۶۱		
مبلمان شهری	۰,۲۱۱	۰,۰۰۰	۱۲,۸۳۵		
فضای نشستن	۰,۱۰۳	۰,۰۰۰	۳,۴۱۷		

^۱ Regression-Linear

^۲ Beta

بحث و نتایج

فضای باز مجتمع مسکونی به عنوان فضایی جهت ملاقات افراد از جمله ویژگی‌های مؤثر بر دلبستگی به مجتمع است. ویژگی مقیاس انسانی مجتمع با درجه محصور بودن مناسب، نقش عناصری مانند المان‌ها، فضاهای نشستن و پیاده‌روی، فضاهای سبز که زمینه دیدار و ملاقات روزانه رابین ساکنین تأمین می‌کند، جملگی نقش مؤثری در افزایش دلبستگی به مجتمع داشته است؛ بنابراین عوامل معنایی نظیر نمادها، نشانه‌ها، سمبل‌ها، ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و تاریخی موجود در مجتمع، نقش بسزایی در افزایش میزان دلبستگی به فضای باز مجتمع بازی می‌کند. ماهیت مجتمع مسکونی ششصد دستگاه شامل رشته‌ای از حوادث و رویدادهای اجتماعی، مردم، فرهنگ بومی، خاطرات و حافظه تجربیات گذشته، تاریخ مکان، عناصر و سازمان کالبدی است. یافته‌های مطالعاتی نشان داد رابطه نزدیکی میان تمایزات مکان‌ها و دلبستگی‌های احساسی در فضای باز مجتمع مسکونی وجود دارد؛ فضای سبز و درختان کهن سال و سازمان و هندسه فضاهای باز مجتمع از جمله عوامل تمایز این مجتمع با دیگر مجتمع‌های شهر است که منجر به دلبستگی به آن شده است. دلبستگی احساسی به معنای قابلیت تبدیل مکان به محیطی متناسب با شرایط روحی افراد برای فعالیت و یا زندگی است.

عواملی که پرسش‌شوندگان و ساکنین در ارتباط با دلبستگی احساسی به فضای باز مجتمع مسکونی بیان کردند، بیشتر شامل احساسات و عواطف نسبت به مجتمع مسکونی، حس مباهات و تفاخر و حس تعلق نسبت به فضاهای باز بود و میزان این عوامل در دلبستگی به مجتمع با طول دوره اقامت رابطه مستقیمی دارد؛ به عبارت دیگر، افرادی که مدت طولانی‌تری در مجتمع ساکن بوده یا فعالیت دائم در مجتمع داشتند، به دلیل آشنایی بیشتر با مجتمع، دلبستگی احساسی بیشتری نسبت به مجتمع داشتند. مجتمع مسکونی ششصد دستگاه با داشتن کیفیت فضایی و عملکردی متنوع، استمرار ساکنین را در خود محقق می‌بخشد و در تضاد با طراحی مجتمع‌های امروزی است که تنها در راستای برطرف کردن مشکلات سکونتی شده‌اند. احساس دلبستگی به مکان به‌طور مؤثر و قوی با احساس مثبت و رضایت‌مندی از مکان نسبت داشته، طوری که ساکنین، مجتمع را به عنوان مکانی پر مفهوم و لذت‌بخش برای خود تصور می‌کردند و آرامش و حس امنیت، تأثیر بسزایی در ایجاد رضایت‌مندی شهروندان نسبت به مجتمع دارد. دارا بودن فضای سبز کافی و درختان کهن سال و زیبا، فعالیت‌های ورزشی (فضای بازی کودکان و وسایل ورزشی) و فرهنگی در مجتمع موجبات ارتقای تعاملات و دلبستگی‌های مکانی را فراهم کرده است، طوری که مجتمع از حالت یک مکان گذار صرف، خارج شده و عامل وصل، اتحاد و دلبستگی ساکنین شده است.

نتیجه‌گیری

هدف از این پژوهش دستیابی به اصول و مبانی طراحی فضاهای باز مجتمع‌های مسکونی در راستای حس دلبستگی است. بر این مبنا اصلی‌ترین استفاده‌کنندگان آن، معماران منظر و معماران می‌باشند که یافته‌های آن آموزه‌هایی را برای ارتقای فضای محیط‌های مسکونی در اختیار آنان قرار می‌دهد. از آنجا که تاکنون چارچوب کاملی برای ارزیابی و سنجش و همچنین الگوی راهبردی افزایش کیفیت فضاهای باز به صورت خاص در مجتمع‌های مسکونی تعریف نشده است، یکی از دستاورد اصلی این پژوهش، توانمندسازی متخصصان معماری در شناخت بهتر خصوصیات کالبدی فضاهای باز مجتمع‌های مسکونی و ویژگی‌های تعاملات اجتماعی در فضای باز است؛ که سبب ارتقاء حس دلبستگی ساکنین به فضاهای سکونتشان خواهد شد.

با توجه به لزوم توجه پیوند انسان و مکان در طراحی و برنامه‌ریزی شهرهای جدید و مکان‌هایی که سابقه‌ی ساخت طولانی مدت ندارند، یافته‌های این پژوهش می‌تواند در ایجاد حس دلبستگی و تمایل افراد به سکونت و تلاش آن‌ها برای ارتقای محل مفید واقع گردد. لذا تحقیق حاضر نشان داد، ضمن آنکه مؤلفه‌های احساسی، عملکردی، معنایی در ایجاد دلبستگی به فضای باز مجتمع مسکونی، نقش مؤثری ایفاء کرده، در عین حال رابطه‌ای مستقیم بین مؤلفه‌های مذکور نیز وجود دارد.



در ارتباط با مؤلفه‌های احساسی و نقش آن در دلبستگی به فضای باز مجتمع مسکونی می‌توان گفت، حس آسایش، آرامش و تداعی خاطرات فردی و جمعی به واسطه حضور در فضا، نقش مؤثری را در دلبستگی در چنین فضاهایی داراست. در مورد ویژگی‌های عملکردی در فضای باز مجتمع مسکونی و تأثیر آن در ارتقای دلبستگی، می‌توان گفت برآورده کردن توقعات و انتظارات افراد از فعالیت‌های موجود در فضای باز مجتمع و ارضای نیازهای فیزیولوژیکی، حیاتی ساکنین از عوامل مهم در دلبستگی است.

همچنین در مورد دلبستگی معنایی نیز می‌توان گفت، رخداد معانی و مفاهیم در فضای باز مجتمع وابسته به تجربیات شخصی و گروهی افراد است. این امر به شدت متأثر از تکرار بازدید و حضور مکرر افراد در مجتمع، تعامل اجتماعی افراد با همدیگر و ویژگی‌های فضایی و معماری است.

با این وجود، با توجه به بستر شکل‌گیری این پژوهش در حوزه معماری، مجموعه راه‌کارهایی در حوزه راهنمای طراحی در کنار اهداف اصلی شکل گرفت که می‌تواند به عنوان پیوستی فراتر از الزامات مذکور در شرح پژوهش مطرح شود. از آنجا که راهنمای طراحی پل میان پژوهش و فعالیت حرفه‌ای است (بهزادفر، شکیبامنش، ۱۳۸۷)، در ادامه پژوهش، به ارائه راهکارهایی در قالب معیارهای فضای باز مجتمع مسکونی در سه آیت احساسی، عملکردی و معنایی مؤثر بر افزایش حس دلبستگی ساکنین شرح داده خواهد شد.

جدول ۴ - ارائه راهکارهای طراحی فضاهای باز مجتمع مسکونی در افزایش حس دلبستگی به مکان ساکنین در مجتمع مسکونی ششصد دستگاه

اجزاء فضای باز مجتمع مسکونی	احساسی	عملکردی	معنایی	تصاویری از مجتمع
	(حس مثبت، حس عاطفی، دوست داشتن، حس مباحثات، علاقه، افتخار و حساسیت)	(وابستگی، رضایتمندی، راحتی، دسترسی، تنوع فعالیت‌ها و رفع نیازهای روزانه)	(ارتباطات هویتی و فرهنگی ساکنین مجتمع با فضای باز، تناسب کالبدی و فرهنگی، مکانی برای تعاملات و آشنایی افراد، ایجاد خاطره‌ها)	
پیاده‌روها	- ایجاد پیاده‌روهایی در فضای باز که افراد هر بار از آن رد می‌شوند حس مثبت داشته باشند.	توجه به نیازهای حرکتی معلولان و سالخورده‌گان در پیاده‌روها. - ایجاد دسترسی راحت پیاده به فضاها با تغییر کف‌سازی. - استفاده از تنوع در جزئیات کف‌سازی پیاده‌روها.	در میان مسیرهای حرکتی می‌توان گشودگی‌های ایجاد کرد برای ایجاد تعامل اجتماعی و تبیین فضایی. - وجود ارتباط پیاده میان مجتمع با سایت هم‌جوار برای برآورده کردن نیازها.	
محل‌های سواره	- مسیر پیاده و سواره در مجتمع مسکونی جدا از هم در نظر گرفته شود (تفکیک توسط اختلاف سطح، فضای سبز و ...) این امر موجب ایجاد حس امنیت در افراد می‌گردد.	ایجاد فضاهایی جهت حرکت و پارکینگ اتومبیل در جهت رضایتمندی ساکنین و دسترسی آسان به اتومبیل خود. - کاهش دادن حجم سواره و در صورت امکان پیاده کردن فضا.	- عدم ورود اتومبیل به داخل سایت با طراحی درست و ایجاد فضاهای سواره در اطراف سایت. این امر باعث حضور بیشتر افراد پیاده در سایت و در نهایت دیدار و ملاقات آن‌ها با یکدیگر می‌گردد.	
مبللمان شهری	- ایجاد مبللمان شهری در مجتمع مسکونی که ساکنین با آن خو بگیرند و به آن عادت کنند.	- ایجاد مبللمان شهری با تنوع فرمی و کالبدی، محیطی جذاب را برای ساکنین به وجود می‌آورد و موجب وابستگی آن‌ها به مجتمع می‌گردد.	ایجاد مبللمان شهری متناسب به‌عنوان نماد فرهنگی ساکنین مجتمع. - ایجاد مبللمان شهری در مجتمع مسکونی که خاطره‌انگیز برای ساکنین باشد.	

ادامه جدول ۴

اجزاء فضای باز مجتمع مسکونی	احساسی (حس مثبت، حس عاطفی، دوست داشتن، حس مباحثات، علاقه، افتخار و حساسیت)	عملکردی (وابستگی، رضایتمندی، راحتی، دسترسی، تنوع فعالیت‌ها و رفع نیازهای روزانه)	معنایی (ارتباطات هویتی و فرهنگی ساکنین مجتمع با فضای باز، تناسب کالبدی و فرهنگی، مکانی برای تعاملات و آشنایی افراد، ایجاد خاطره‌ها)	تصاویری از مجتمع
فضای سبز	- ایجاد فضای سبز متنوع در مجتمع مسکونی در جهت لذت بردن از فضای سبز در کنار فضای مسکونی و احساس خوب ماندن در مجتمع مسکونی. - استفاده از پوشش گیاهی متنوع در فضای باز مجتمع در جهت ایجاد حس شادی و نشاط در ساکنین. - فضاهای طبیعی، می‌بایست همراه با طبیعت و مکمل آن باشد تا احساس تعلق و دوستی با طبیعت برای بازدیدکنندگان به وجود آورد. - تلفیق فضای باز با فضای سبز، با کاشت درختان ایجاد باغ گل و استخر گل و گیاه می‌توان یکنواختی خسته‌کننده برخی چشم‌اندازها را اصلاح کرد و سبب ایجاد حس خوب در ساکنین گردید.	- متناسب بودن فضاهای سبز برای استراحت و راحتی افراد. - استفاده از درختان همیشه سبز در جبهه باد نامطلوب برای سایه‌اندازی و کنترل باد. - استفاده حداکثر از آب و پوشش گیاهی و امکان نفوذ باد مطلوب از دو جهت. - تلفیق فضای سبز با فضای استراحت	- ایجاد باغچه‌های کوچک در مجتمع مسکونی که متناسب با ملاقات‌های روزانه افراد باشد. - ایجاد فضای سبز برای ایجاد حریم‌هایی برای ساکنین (که به اخلاقیات و فرهنگ ساکنین خدش‌ای وارد نشود). - وجود پارک‌های موضعی در مقیاس کوچک در محوطه می‌تواند به پویایی محیط کمک کند و باعث شود مخاطب در زمان حرکت دیدهای متنوعی داشته باشند این امر در حضور و دیدار ساکنین مؤثر است.	

ادامه جدول ۴

اجزاء فضای باز مجتمع مسکونی	احساسی (حس مثبت، حس عاطفی، دوست داشتن، حس مباحثات، علاقه، افتخار و حساسیت)	عملکردی (وابستگی، رضایتمندی، راحتی، دسترسی، تنوع فعالیت‌ها و رفع نیازهای روزانه)	معنایی (ارتباطات هویتی و فرهنگی ساکنین مجتمع با فضای باز، تناسب کالبدی و فرهنگی، مکانی برای تعاملات و آشنایی افراد، ایجاد خاطره‌ها)	تصاویری از مجتمع
فضای بازی کودکان	- ایجاد فضای بازی مورد علاقه همه گروه‌های سنی در مجتمع مسکونی (فضای ورزشی برای کودکان، فضا برای والیبال و بسکتبال جوانان و...). - ایجاد فضاهای بازی به گونه‌ای که کودکان دوست داشته باشند مدت زمان بیشتری را در این مکان‌ها بمانند.	- ساکنان باید بتوانند به راحتی بر زمین بازی کودکان و فضاهای عمومی باز نظارت داشته باشند و فضاهایی بدون نظارت در مجتمع نباشد. - تأمین روشنایی لازم فضای بازی کودکان به خصوص در شب.	- ایجاد فضاهای بازی جهت تعامل و آشنایی کودکان و نوجوانان و جوانان با یکدیگر.	 
فضای نشستن	- ایجاد فضایی برای نشستن در مجتمع مسکونی که افراد را علاقه‌مند به گپ و گفت‌وگو کند. - محصور بودن مطلوب که حس دنجی فضا را ایجاد می‌نماید از طرفی ایجاد محصور بودن شدید به خاطر ساختمان‌های بلندمرتبه که حس خودمانی بودن فضا را کاهش می‌دهد و بر حس تسلط و غلبه فضایی می‌افزاید. - استفاده از میز و صندلی (فضاهایی برای نشستن) در ورودی ساختمان برای استفاده از هوای مطبوع یک بعدازظهر دل‌انگیز، باعث افزایش تعلق به محیط می‌گردد. - طراحی محوطه جلوی خانه که حس اختیار در شخصی سازی را به ساکنان القا نماید.	- تلفیق فضای باز با فضای استراحت. - جلوگیری از ایجاد فضاهای پرت و تاریک و تأمین نظارت اجتماعی در جهت رضایتمندی ساکنین.	- فضاهایی برای نشستن جهت ملاقات‌های روزانه ساکنین مجتمع مسکونی. - امکان استفاده از فضاهای باز مجتمع به صورت گروهی. - قابلیت پذیرش فعالیت‌های متنوع (فضاهایی برای گفتگو، کتاب‌خوانی، تعاملات اجتماعی و...) متناسب با فرهنگ ساکنین در مجتمع مسکونی.	 

منابع و مأخذ

- بهزادفر، مصطفی، شکیبامنش، امیر (۱۳۸۷)، جایگاه راهنماهای طراحی در فرایند طراحی شهری، نشریه آرمانشهر، شماره ۱، صص ۱-۱۶.
- پوردیهیمی، شهرام (۱۳۹۱)، شهر، مسکن و مجموعه‌ها، آرمان‌شهر، چاپ اول.
- دانشپور، سید عبدالهادی، سپهری مقدم، منصور، چرخچیان، مریم (۱۳۸۸)، تبیین مدل دلبستگی به مکان و بررسی عناصر و ابعاد مختلف آن، نشریه هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی، شماره ۳۸، صص ۳۷-۴۸.
- رشتو، مژگان، سعیدی‌رضوانی، نوید (۱۳۹۰)، بررسی کیفیت محیط سکونتی در مجتمع‌های مسکونی مطالعه موردی: مجتمع مسکونی میلاد قزوین، ماهنامه اطلاع‌رسانی آموزشی- پژوهشی، سال سوم، شماره ۲۰.
- زنون، عباس‌فرخ، شبابی، محمدرضا، مهندسان مشاور باوند (۱۳۷۴)، بررسی خصوصیت‌ها و شاخص‌های مسکن اجتماعی (Clustered Housing)، مجموعه مقالات سمینار سیاست‌های توسعه مسکن در ایران، دومین سمینار، جلد دوم، وزارت مسکن و شهرسازی (سازمان ملی زمین و مسکن)، تهران.
- سجاذزاده، حسن (۱۳۹۲)، نقش دلبستگی به مکان در هویت بخشی به میدان‌های شهری، نمونه موردی: میدان آرامگاه شهر همدان، فصلنامه علمی - پژوهشی مرکز پژوهشی هنر معماری و شهرسازی باغ نظر، شماره ۲۵، سال دهم، صص ۶۹-۷۸.
- صادقی‌فرشته، رؤیا، دانشگرمقدم، گلرخ، دژدار، امید (۱۳۹۱)، بررسی رابطه طرح کالبدی در مجتمع‌های مسکونی و حس دلبستگی به مکان در بین ساکنین (مطالعه موردی: مجتمع‌های مسکونی امام خمینی و امام رضا در همدان)، شماره ۳۰، صص ۲۶۴-۲۵۳.
- فلاحت، محمدصادق (۱۳۸۴)، نقش طرح کالبدی در حس مکان مسجد، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۲، صص ۴۲-۳۵.
- قاضی‌زاده، سیده ندا (۱۳۹۰)، تأثیر فضای باز مجتمع مسکونی در ایجاد حس دلبستگی به مکان (نمونه موردی: مجتمع‌های مسکونی منتخب شهر تهران)، پردیس هنرهای زیبا، دانشکده معماری، دوره دکتری تخصصی، چکیده تفضیلی رساله دکتری معماری.
- مرکز آمار ایران (۱۳۷۵).
- نوذری، شعله (۱۳۸۳)، رهنمودهای طراحی فضاهای باز مسکونی، مجله صدف، شماره ۳۹، تهران، صص ۶۴-۴۵.
- نوذری، شعله (۱۳۸۱)، رهنمودهای طراحی فضاهای باز محله مسکونی متناسب با شرایط سالمندان و کودکان، تهران، مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن. صص ۸۳-۹۷.
- Brower, S. (1988), Design in Familiar Places: What Makes Home Environment Looks Good, Praeger, New York.
- Giuliani, M. V., Feldman, R. (2003), Place Attachment in a Developmental and Cultural Context, Journal of Environmental Psychology, No. 13, pp. 267-274.
- Gifford, R. (2002), Environmental Psychology Principles and Practice, Canada, Optimal Books.
- Halpern, D. (1995), Mental Health and the Built Environment More than Bricks and Mortar? London, Taylor and Francis.
- Hummon, D. (1992), Community attachment: local sentiment and sense of place, in I. Altman and S. Low (Eds), Place Attachment, New York, Plenum.
- Hidalgo, M. C., Hernandez, B. (2001), Place Attachment Conceptual and Empirical Questions Journal of Environmental Psychology, Vol. 21, No. 3, PP. 273-281.
- Hernandez, B. (2001), Place Attachment: Conceptual and empirical questions. Journal of Environmental Psychology, No. 18, PP. 5 - 29.
- Low, S. M., Altman, I. (1992), Place Attachment a Conceptual Inquiry, In Low, S. M., Altman, I. (Eds.) Place Attachment, New York, Plenum pub, pp. 1-12.
- Lansing, J. B., Marans, R. W., Zehner, R. B. (1970), Planned Residential Environments, Ann Arbor, Univ of Michigan, Survey Research Center.
- Lewicka, M. (2010), What Makes Neighborhood Different from Home and City? Effects of Place Scale on Place Attachment, Journal of Environmental Psychology, No. 30, pp. 35-51.
- Marris, P. (1996), The Politics of Uncertainty: attachment in private and public life, New York, Routledge.
- Marcus, C.C. (1992), Environmental Memories, In Low, S. M., Altman, I. (Eds.) Place Attachment, New York, Plenum pub.

- Newell, P.B. (1997), A Cross-Cultural Examination of Favorite Places, *Environment and behavior*, No. 29, p. 4.
- Proshansky, H. M., Fabian, A. K., Kaminoff, R. (1983), Place-identity physical World Socialization of the Self, *Journal of Environmental Psychology*, No. 3, pp. 57-83.
- Rubinstein, R. L., Parmelee, P. A. (1992), Attachment to Place and Representation of the Life Course by the Elderly, In I. Altman, S. M. Low (Eds), *Place Attachment*, New York, Plenum pub.
- Riley, R. (1992), Attachment to the Ordinary Landscape, In I. Altman, S. M. Low (Eds.), *Place Attachment*, New York, Plenum pub.
- Stedman, R. C. (2003), Is it Really a Social Construction? The Contribution of Physical Environment to Sense of Place, *Society and Natural Resources*, No. 16, pp. 671-685.
- Scannell, L., Gifford, R. (2010), Defining Place Attachment a Tripartite Organizing Framework, *Journal of Environmental Psychology*, No. 30, pp. 1-10.
- Tuan, Y.F. (1977), *Space and Place the Perspective of Experience*, University of Minnesota pub Minneapolis.
- Waxman, L. K. (2004), *More than Coffee an Examination of People, Place, and Community with Implications for Design*. Ph.D, Thesis, Florida State University.
- Williams, D.R., Roggenbuck, J. W. (1989), Measuring place Attachment Some Preliminary Results, In LH.
- Williams, D.R., Vaske, J.J. (2003), The Measurement of Place Attachment Validity and Generalizability of a Psychometric Approach, *Forest Science*, Vol. 49, No. 6, pp. 830-840.